

مطالعه تطبیقی حکایت «شهر مس» در بستر تاریخ و افسانه

دکتر فرهاد رجیبی*

دانشیار زبان و ادبیات عربی دانشگاه گیلان

دکتر شهرام دلشاد

دانش آموخته دکتری دانشگاه گیلان

چکیده

بین دستاوردهای فکری انسان و ادبیات، ارتباطی ژرف وجود دارد. این مؤلفه، در ارتباطی که بین علوم انسانی عموماً و تاریخ به طور خاص با ادبیات وجود دارد چشمگیرتر است. نوشته حاضر بر آن است تا با مطالعه تطبیقی حکایت «شهر مس» در بستر تاریخ و افسانه، این همگرایی را نشان دهد. حکایت شهر مس در هزار و یک شب، نقل شده و علاوه بر آن در پاره‌ای از آثار جغرافیدانان عربی نیز به عنوان یک متن تاریخی-واقعی آمده است. مأموریت موسی بن نصیر به آفریقا، علاوه بر این که وقایع تاریخی را وارد جهان افسانه می‌کند از او نیز شخصیتی افسانه‌ای می‌سازد. به همین علت او دارای دو بعد شخصیتی است: تاریخی و افسانه‌ای. چنان‌که برای شهر مس نیز می‌توان چنین وجهه‌ای قائل شد. مسلم است که هر روایت و شخصیت تاریخی وارد پهنه افسانه نمی‌شود. از این رو این پژوهش قصد دارد نشانه‌های افسانه ساز طرح تاریخی مأموریت موسی برای فتح مغرب و اندلس را استخراج و آن را در روایت شهر مس در هزار و یک شب مورد بررسی قرار دهد. نتیجه نشان می‌دهد مجموعه‌ای از عوامل از قبیل شخصیت ممتاز موسی بن نصیر، غرابت و شگفت‌زدگی منطقه مغرب و اندلس، فتوحات پیاپی و غنایم هنگفت فتح مغرب توسط موسی بن نصیر، سبب دگرگشت این رویداد و انتقال سریع آن از متن تاریخی به متن افسانه‌ای شده است. روش به کار رفته در این پژوهش توصیفی-تحلیلی با تکیه بر مکتب ادبیات تطبیقی آمریکایی است.

کلیدواژه‌ها: شهر مس، تاریخ، افسانه، هزار و یک شب، ادبیات تطبیقی.

تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۰/۶/۸

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۸/۹/۲۷

*نویسنده مسئول: farhadrajabi133@yahoo.com

۱. مقدمه

کندوکاو دربارهٔ روایت‌های مختلف و شناسایی بسترهای مختلفی که این قصه‌ها در آن شکل می‌گیرند، از فعالیت‌های جدید حوزهٔ روایت‌شناسی تطبیقی است که زمینه را برای تطبیق چند روایت فراهم می‌کند. با رونق ادبیات تطبیقی در دورهٔ معاصر، مطالعات تطبیقی روایت‌ها هم فزونی گرفت و پژوهش‌های مختلفی شکل گرفت. روایت‌شناسان همچون زبان‌شناسان به تبارشناسی روایت پرداخته، سرچشمه و منابع مختلف یک روایت و دگر گشت‌های یک روایت را مورد بررسی قرار داده‌اند. در این میان، روایت‌های بین‌المللی که با اندکی تفاوت در چند منبع و ادبیات نقل می‌شوند دستمایهٔ پژوهشی مهمی برای مطالعات تطبیقی روایت‌شناسی هستند. فرایند تطبیق روایت یا از مقایسهٔ چند روایت متفاوت انجام می‌شود و یا به بررسی یک روایت در منابع مختلف انجام می‌پردازد. ماجرای «شهر مس» از دستهٔ دوم این گونه حکایت‌هاست که چندین منبع در نقل این حکایت با هم اشتراک دارد. این حکایت با یک طرح تاریخی و داشتن مجموعه‌ای از عوامل افسانه‌ساز، خیلی زود توسط افسانه‌پردازان رویکرد افسانه‌ای به خود گرفت و در کتاب‌های جغرافیایی و ژانر وهمناک یا همان عجایب نامه‌ها رسوخ کرد. قصه‌ای که سرانجام با ورود در کتاب مهم افسانه‌ای هزار و یک شب، شکل نهایی افسانه‌ای اش را ثبت نمود.

قصهٔ شهر مس، دارای پیشینه‌ای تاریخی است؛ بنابراین گواه مؤرخان «موسی مأموریت می‌یابد به مغرب برود، هدف مأموریت موسی این بود که ساحل آفریقای شمالی را از امپراطوری بیزانس و بربرها بگیرد و سپس برای فتح اندلس برود» (پینالت، ۱۳۸۹: ۲۱۵). در بافت تاریخی قصه، عواملی مختلفی وجود دارد که سبب شد افسانه‌پردازان به پردازش این قصه در کتابهای افسانه‌ای روی آورند و آن را از بافت تاریخی به داستانی افسانه‌ای تبدیل سازند. بدیهی است که میان افسانه و تاریخ ارتباط تنگاتنگی وجود دارد. «در آغاز، تاریخ و افسانه با هم آمیخته بودند. بعدها با پیشرفت علم و خط این دو به تدریج از یکدیگر تفکیک شدند ولی بعد از جدایی همان‌طور به رابطهٔ تنگاتنگ خود ادامه دادند» (فشارکی، ۱۳۹۱: ۸۸). زمانی که تاریخ مکتوب وجود نداشت، ماجراها و رویدادها تاریخی به شکل افسانه‌ای بازتولید می‌شدند. عدم کتابت، موجب زایش مجدد

اصل رویداد تاریخی به شکل‌های مختلف از جمله شکل افسانه می‌شد. طریف این‌که، زمانی که تاریخ مکتوب برقرار بود نیز برخی حوادث تاریخی، به افسانه پیوسته‌اند. اما باید توجه نمود که هر قصه و روایت و شخصیتی وارد پهنه افسانه نمی‌شود. بلکه تنها پاره‌ای از آن‌ها با توجه به زمینه‌ها و عواملی که قابلیت تبدیل به افسانه را دارد، به پهنای افسانه قدم می‌نهند. مطالعات تطبیقی در پرتو قصه‌شناسی تطبیقی این امکان را برای بررسی دگرگشت قصه‌ها از بافتی به بافت دیگر فراهم می‌کند. بر همین اساس، پژوهش حاضر، ماجرای «مأموریت موسی بن نصیر به آفریقا» از فرماندهان و والیان عبدالملک مروان اموی به آفریقا برای فتح مغرب و اندلس که دستمایه تکوین و تدوین قصه افسانه‌ای «شهر مس در هزار و یک شب» شده است را انتخاب کرده، به تحلیل نشانه‌ها و زمینه‌های موجود در این قصه برای ورود به جهان افسانه می‌پردازد. پژوهش حاضر روایت و طرح اصل تاریخی را از زاویه منابع تاریخی مختلف مورد شناسایی قرار می‌دهد و سپس نشانه‌هایی که در خلق قصه افسانه‌ای شهر مس دخیل هستند را بازگو می‌کند و به مقایسه و تطور این نشانه‌ها و بازنگری آن توسط پردازنده فولکلور هزار و یک شب می‌پردازد تا سرانجام پاسخی برای سوال ذیل بیابد:

چه نشانه‌ها و زمینه‌هایی در «طرح تاریخی موسی بن نصیر به آفریقا» سبب تأویل قصه به افسانه در قالب حکایت شهر مس در هزار و یک شب شده است؟

۱-۱ پیشینه پژوهش

درباره حکایت شهر مس که از حکایت‌های مهم «هزار و یک شب» و بسیاری از منابع تاریخی فارسی و عربی است، تاکنون پژوهش مستقلی صورت نگرفته است. در میان پژوهشگران هزار و یک شب «دیوید پینالت» نسبت به این حکایت بی توجه نبوده در پژوهش ارزنده‌اش با عنوان «شیوه‌های روایت در هزار و یک شب» (۱۳۸۹) در فصلی خاص، حکایت شهر مس را دستمایه مقایسه از طریق نسخه‌های مختلف قرار داده است. پژوهش‌های تطبیقی دیگری در این خصوص که یک طرف آن هزار و یک شب و طرف دیگر آن سایر متون و هنرها است، صورت گرفته است که از جمله آنها پایان نامه کارشناسی ارشد (۱۳۹۱)، بررسی نقش زن در نگاره‌های قاجار با تکیه بر هزار و یکشب، توسط الهام طیبی در دانشگاه هنر تبریز نگارش شده است. یا مقاله ای دیگر (۱۳۹۲)، دو خوانش متفاوت از افسانه شهرزاد در نمایشنامه‌هایی از توفیق حکیم و علی

احمد باکثیر، از علی سلیمی و مصیب قبادی؛ منتشر شده در مجله ادبیات تطبیقی. یا مقالاتی که میان هزار و یک شب و اقتباس‌های سینمایی صورت گرفته از جمله آن‌ها مقاله (۱۳۹۸)، اقتباس مجموعه نمایشی «شهرزاد» از هزار و یک شب براساس نظریه «دادلی اندرو» منتشر شده در فصلنامه نقد ادبی تربیت مدرس به قلم محمود حیدری. و قبل از آن مقاله‌ای در همین راستا با عنوان (۱۳۹۶)، تطبیق شهرزاد داستانی با شهرزاد نمایشی: مجموعه نمایش خانگی شهرزاد و. تأثیر پذیری آن از هزار و یک شب، به قلم شهرام دلشاد و الهه ستاری، منتشر شده در مجله پژوهش‌های تطبیقی زبان و ادبیات ملل. یا مقاله دیگری (۱۳۹۸)، با عنوان مقایسه دو حکایت از الهی نامه عطار و هزارویک شب با توجه به ساختار غنایی و شیوه تأثیرپذیری ادبیات عرفانی از ادبیات عامه، از راضیه رضازاده و دیگران، منتشر شده در نشریه فرهنگ و ادبیات عامه. یا مقاله (۱۳۹۸)، «بررسی صفات شخصیت‌های زن در هزار و یک شب و هفت پیکر»، از راضیه آقازاده در همایش ملی هزار و یک شب که به بررسی مقابله‌ای این دو متن پرداخته است. یا مقاله‌ای دیگر (۱۳۹۴)، «بررسی تطبیقی و بینامتنی مثنوی خموش خاتون و هزار و یک شب» به قلم زهرا معینی فرد. مقاله حاضر با تأکید بر این معنا و پیوند اصول نقد تطبیقی و بینامتنی بر آن است تا ضمن معرفی مثنوی خموش خاتون (که اصلی هندی دارد) به مهم‌ترین عناصر درون متنی که زمینه را برای ارجاع به هزار و یک شب فراهم می‌کند را مورد بحث و بررسی قرار داده است. با این حال، به نظر می‌رسد، مقاله فرارو با بررسی بستر تاریخی و سپس بستر افسانه‌ای و مقایسه دو متن تاریخی و افسانه‌ای در هزار و یک شب، پژوهشی نو قلمداد شود.

۲. چارچوب پژوهش

روایت نه تنها در داستان بلکه در اسطوره، افسانه، حکایت اخلاقی، قصه، تراژدی، کمدی، حماسه، تاریخ، پانتومیم، نقاشی، کتاب مصور، خبر و مکالمه حضور دارد (آسابرگر، ۱۳۸۰: ۳۲). از مهم‌ترین گونه‌های روایی در دوره گذشته تاریخ و افسانه است. پیوند میان جهان افسانه، به عنوان متن شفاهی و ادبیات در شکل مکتوب آن، پیوندی ژرف و مستحکم است. تا آنجا که بسیاری را عقیده بر این است که بررسی فرهنگ شفاهی، بخش جدایی‌ناپذیر پژوهش ادبی است. (ولک و وارن، ۱۳۸۲: ۴۲). روایت را

نمی‌توان مستعمره یک نوع یا ژانر ادبی و هنری دانست، بلکه با نگرش توسعه‌مدارانه به روایت می‌توان آن را در بسیاری از نوشته‌های زمان‌گرایانه و حادثه‌پرداز مشاهده نمود؛ اما زمینه‌ها، ساختارها، سبک و نحوه ارائه این عنصر ساختارمند، بستگی به نوع اثر متفاوت است، حتی اگر با اشتراک سوژه و موضوع مواجه باشیم..

در این میان، بین تاریخ و افسانه داد و ستدی روشن است و به عنوان دو ژانری که از جهت زمانی در پی هم می‌آیند، حلقه‌های ارتباطی میان آنها همچنان حفظ و پابرجا است. در همین راستا تاریخ به عنوان متن مکتوب، گاهی دستمایه افسان‌پردازان می‌شود؛ چنان که در شهر مس، موسی بن نصیر به عنوان یک شخصیت تاریخی به خاطر شخصیت ممتازش، مجوز حضور در جهان افسانه را می‌گیرد. این اجازه گاهی فقط برای شخصیت‌های ممتاز و برجسته تاریخ صادر می‌شود. زیرا «تاریخ نگار رویدادی تاریخی را روایت می‌کند. تاریخ نگار و رمان نویس کاری مشابه انجام می‌دهند یعنی گزارشی روایی فراهم می‌آورند» (احمدی، ۱۳۸۶: ۱۳۹).

گاهی مشارکت‌هایی میان سوژه و ماده حکایت شده میان کتاب‌های مبتنی بر خیال چون افسانه و کتاب‌های مبتنی بر واقعیت چون متون تاریخی دیده می‌شود. از جمله این سوژه‌ها حکایت شهر مس است که نشان آن را هم در کتاب‌های تاریخی و هم در کتاب افسانه‌ای می‌توان یافت. این حکایت از جمله معدود حکایت‌هایی است که توانسته از متن تاریخی به متن افسانه‌ای رسوخ کند. این پژوهش که در خصوص بررسی زمینه‌هایی انتقال این حکایت از متن تاریخی به متن افسانه‌ای است، چندین متن تاریخی چون تاریخ طبری، تاریخ ابن‌اثیر، تاریخ ابن‌خلدون، تاریخ ابن‌بردی، همچنین تاریخ ابن‌خیاط، ابن‌قتیبه، ابن‌قوطیه، ابن‌عبدالحمک، بلاذری را برای شناخت مهم‌ترین زمینه‌ها و ویژگی‌های داستان تاریخی مأموریت موسی به آفریقا و مغرب را در نظر گرفته است و به تطبیق آن با حکایت شهر مس می‌پردازد. انتخاب چندین متن تاریخی به جای یک متن برای آگاهی کامل بر نشانه‌ها و زمینه‌هایی است که این قصه را برای ورود به جهان افسانه آماده کرده است؛ زیرا هدف، پیدا کردن سرخ‌هایی است که اصل قصه تاریخی را به افسانه ملحق می‌کند و یافتن این سرخ‌ها جز با مراجعه به کتب تاریخی متعدد ممکن نبود.

مطابق با متون تاریخی موسی بن نصیر، توسط عبدالملک مروان مأموریت می‌یابد تا

به مغرب رود و آنجا را از مهاجمان بیزانس و بربرها رها سازد، اما مطابق با روایت هزار و یک شب در شب پانصد و شصت و هفتم، *عبدالملک مروان* خلیفه اموی که به حکایت‌های *طالب بن سهیل* گوش فرا می‌دهد و سوسه می‌شود تا شهر مس را ببیند و آن را به تملک خود درآورد. ماجراجویی خلیفه سبب می‌شود نامه‌ای به همراه *طالب* برای امیر موسی والی مغرب بفرستد و از او بخواهد که در پی این شهر باشد. آن‌ها به ناحیه مورد نظر رفته، شخصی دانا و پیر به نام *عبدالصمد بن عبدالقدوس صمودی* را با خود می‌برند و شهری را می‌بینند با باروهای بلند که هیچ دری ندارد و امکان وارد شدن به آن میسر نیست. تصمیم می‌گیرند با نردبان به فراز شهر رفته و بر آن وارد شوند که جملگی سربازان در این ماجرا جان خود را از دست می‌دهند تا این‌که *عبدالصمد* از بالای نردبان فضای شهر را می‌بیند سپس غمگین، پیرامون شهر به جستجوی دری می‌پردازد تا این‌که دری رمزار و طلسم شده می‌یابد و با مهارت تمام آن را باز کرده، بر آن شهر وارد می‌شود؛ بر ثروت سلمیان نبی، دست یافته، برای خلیفه ارمغانی نیک می‌آورد.

موضوع اصلی حکایت که درباره انگیزه فتح مکان‌های شگفت‌انگیز و جاویدان است، به مانند برخی از کهن‌الگوها - به مانند روین تنی در حکایت‌های حماسی و در جستجوی داوری هستی‌بخش در روایت‌های اساطیری - حکایت از وجود آبرپیرنگی به نام میل به جاودانگی و نامیرایی دارد. حکایت شهر مس یکی از مصداق‌های آن به شمار می‌رود و بدیهی است که چنین سوژه‌ای دستمایه بسیاری افسانه‌پردازان و تاریخ‌نگاران قرار گیرد و زمینه را برای پژوهش‌های تطبیقی فراهم آورد. اشاره به چنین ایده‌ای را حتی قبل‌تر از هزار و یک شب و متون تاریخی مورد بحث، در کتاب تورات، هنگامی که به توصیف شهر بابل و قدرت جادویی آن می‌پردازد می‌توان مشاهده نمود. حتی در متون جدید نیز چنین اندیشه‌هایی همچنان توسط روایت‌پردازان افسانه‌دوست مانند *خورخه لوئیس بورخس* در اثر مشهور کتابخانه بابل (بورخس، ۱۳۸۷: ۹) دیده می‌شود. او که از دوستان هزار و یک شب بوده در حکایت اول این کتاب به نام *جادوانه*، از شخصی سخن می‌گوید که به دنبال نامیرایی است و به شهری به نام *جادوانگان* دست می‌یابد که مظهر اتیوپیا نویسنده و شخصیت داستانی است و مملو از زیبایی‌های سحرانگیز و جادویی است.

۳. بحث و بررسی

با اینکه نشانه‌های حکایت شهر مس در آثار زیادی به طور وسیع و جزئی قابل ردیابی است، اما در این مقاله سعی می‌شود تنها به مقایسه ماجرای تاریخی قصه موسی بن نصیر و مأموریت وی به آفریقا در چند اثر تاریخی و هزار و یک شب می‌پردازیم.

۳-۱ شخصیت ممتاز موسی بن نصیر

اولین نشانه تاریخی را در شخصیت ممتاز موسی بن نصیر به عنوان شخصیت تاریخی می‌توان یافت. کتاب‌های تاریخی امتیاز والای موسی بن نصیر را نسبت به دیگر شخصیت‌ها اثبات می‌کنند. چنان که زرکلی درباره او می‌نویسد:

وی هر چند در خدمت سلسله اموی بود، اما جزء فرماندهان شجاع اسلامی بود که موفق شد فتوحات مهمی در شمال آفریقا، اروپا و اسپانیا نصیب مسلمانان کند، از موارد جالب این که وی در هیچ یک از لشکرکشیهایش با شکست مواجه نشد (زرکلی، ۱۹۸۹: ج ۷: ۳۳۰).

همچنین درباره او می‌گویند که سیاست وی در سرزمینهایی که فتح می‌کرد بسیار جالب بود. وی با پیروان ادیان در سرزمینهای مفتوحه با تسامح و تساهل مذهبی رفتار می‌کرد (همان). چنین برخوردی موسی را حدیث عام و خاص می‌کرد و سبب شد تا قصه گویان درباره او افسانه پردازی کنند. نکته قابل توجه در این میان، متناسب با دیدگاه مکتب آمریکایی ادبیات تطبیقی است که در آن، افرادی همچون «رنه ولک» به روابط داخلی یک اثر ادبی، یعنی ساختار هنری، فکری و زیبایی‌شناسی توجه ویژه دارند و در فرآیند مقارنه یک اثر ادبی، آن را با انواع هنرها، علوم و دیگر آگاهی‌های انسانی، مطابقت می‌دهند. (عبود و دیگران، ۲۰۰۱: ۱۱۹)

اگر به متن افسانه‌ای مورد بحث یعنی هزار و یک شب نظر کنیم این شأن و عظمت موسی در داشتن سپاهی گران دیده می‌شود. در حقیقت از این جهت با وقایع تاریخی توازن و هماهنگی دارد. بدون شک قصه افسانه‌ای یک داستان است از این رو به صراحت به تعریف و تمجید شخصیت همچون متن تاریخی نمی‌پردازد، ولی از لابلای تشریح رویدادهای داستان این مقام و منزلت دیده می‌شود. روایت‌های افسانه‌ای در به تصویر کشیدن موسی به عنوان فرمانده‌ای شجاع و دلاور و مردم دوست اتفاق نظر



دارند. رفتار موسی با سربازانی که برای فتح شهر داوطلب می‌شوند در نوع خود جالب است و نشان از شخصیت والای او دارد:

من يطلع منكم على هذا السلم ويصعد فوق السور ويمشي عليه ويتحایل في نزوله إلى أسفل المدينة لينظر كيف الأمر (الف ليلة وليلة، ۴۹). ترجمه: پس از آن امیر موسی با مردمان گفت، کیست که از این نردبان بر سر دیوار حصار بالا رود و به تدبیری به شهر اندر شود و ما را به گشودن در آگاه کند (تسوجی، ۱۳۹۱: ۶۸۸).

توانش اسطوره‌ای هزار و یک شب، بیش از هر روایت افسانه‌ای دیگر است و با توجه به پایان خوش قصه‌ها و شاید با توجه به چارچوب تاریخی شکست ناپذیری موسی در لشکرکشی‌هایش، خواهیم دید که موسی موفق به ورود به فتح شهر شگفت‌انگیز مس می‌شود و سرانجام کار او با شکست تمام نمی‌شود.

ثم إن الأمير موسى دخل من الباب ومعه نصف القوم (ألف ليلة وليلة، ج ۲: ۵۰). ترجمه: پس امیر موسی با نیمی از لشکر، آلات برداشته به شهر اندر شدند... (همان، ۶۸۹).

پردازنده هزار و یک شب نمی‌خواهد با وصف شکست موسی، خدشه‌ای به ساحت شخصیت تاریخی وی وارد کند. بنابراین یکی از نشانه‌های موجود در متن تاریخی، عظمت شخصیت موسی است، چیزی که افسانه‌گویان و پردازندگان هزار و یک شب را نیز خوش آمد و آن‌ها در کنار دیگر دلایل موجود در متن تاریخی چون مأموریت تاریخی، و فتوحات و غنایم که در ادامه می‌آید با توجه به ابرمرد بودن شخصیت موسی پیرامون او دست به افسانه‌پردازی زدند. در حقیقت: «داستان/ افسانه باز نمایی فعل (عمل) است به کمک یک طرح» (استنفورد، ۱۲۸۶: ۱۴۴) و به همین ترتیب داستان شهر مس بازنمایی کنش‌هایی است که به کمک طرح تاریخی مأموریت موسی برای فتح آفریقا حاصل می‌شود. بنابراین پردازنده داستان شهر مس، شخصیت ممتاز و کم نظیر موسی در متون تاریخی که، ظرفیت ورود به جهان افسانه‌ای را دارد، انتخاب می‌کند و با توجه به علاقه و برقراری ارتباط سریع توسط مخاطبان و شنوندگان که از موفقیت‌های این شخصیت تاریخی بسیار شنیده‌اند، این شخصیت تاریخی به سادگی وارد پهنای افسانه می‌شود. خواننده گمان می‌کند، قصه فتح شهر مس، قصه‌ای دیگر از فتوحات و کارهای مهم اوست بنابراین پذیرش آن به سهولت انجام می‌گیرد.

۲-۳ فتوحات: ماجراجویی‌ها

دومین عامل مهم و افسانه‌ساز در طرح تاریخی مأموریت موسی به مغرب را باید در

فتوحات پیاپی و موفقیت‌آمیز او جستجو کرد. لشکرکشی و فتح سرزمین‌های زیاد، مهم‌ترین صفتی است که یک پادشاه قهرمان را از دیگران متمایز می‌کند و حضور در جهان افسانه را برایش میسر می‌کند. افسانه پردازان با توجه به اهمیت موتیف ماجراجویی برای شخصیت‌های داستانی افسانه‌ای، در پرورش داستان، قصه خود را وامدار چنین شاهانی دانسته، آن‌ها را برای افسانه‌پردازی مناسب می‌دیدند. مسلماً شاهی کشورگشا و تاریخی و واقعی با شخصیت افسانه‌ای ماجراجو که کارهای خارق از عادت و بزرگ انجام می‌دهد همخوانی دارد. با مطالعه سرگذشت موسی در متون تاریخی خواهیم فهمید که او سرداری بی‌نظیر در فتوحات بود و قلمروهای زیادی را تصرف و به ممالک اسلامی اضافه کرد و طرح مأموریت او برای رفتن به مغرب هدفی برای فتح آن مناطق بود. در خصوص مأموریت‌ها و پیروزی‌های موسی بن نصیر در کتاب‌های تاریخی اطلاعات زیادی است «اولین منطقه‌ای که موسی موفق به فتح آن شد، زعوان نام داشت. در این شهر، گروهی از مردم بربر زندگی می‌کردند که به آنان عبده می‌گفتند» (ابن خلدون، ۱۴۰۸ق: ۲۳۹). پس از تصرف این مناطق موسی بن نصیر یکی از فرماندهان خود به نام «عیاش بن اخیل» را به همراه تعدادی از فاتحان مسلمان به سوی مناطق «هواره» و «زنانه» فرستاد، وی در این نبرد موفق به فتح منطقه و کسب غنایم بسیار شد (ابن قتیبه، ۱۴۱۰: ۷۶) موسی در آفریقا موفق شد مناطق زیادی از جمله «کنامه، صنهاجه، سجوما» را فتح و ضمیمه سرزمین اسلامی نماید (همان، ۷۷) پسرش مروان نیز موفق شد مناطق زیادی از جمله «سوس» را متصرف و غنایم و اسرای بی‌شماری به دست آورد (ابن خلدون، ۱۴۰۸ق: ۲۳۹) یا در پاره‌ای متون دیگر می‌خوانیم «پس از آن موسی در سال ۸۵ مسلمانان را برای حرکت به سوی دریا فراخواند، در این جنگ که به جنگ بزرگان و اشراف نیز معروف است، اولین جنگی است که در دریای آفریقا صورت گرفت، آنان موفق شدند تا شهرهای صقلیه و سرقوسه را فتح کنند (بردی، بی تا: ۲۱۶). حتی نقش موسی در فتوحاتی که طارق بن زیاد به مناطق اندلس، به عنوان کلیدی‌ترین فتح جهان اسلام، به ثمر رساند، کاملاً مشهود است (طبری، ۱۳۸۷ق: ۶: ۴۸۱).

بنابراین با تکیه بر متون تاریخی موسی از سوی خلیفه مأموریت می‌یابد که ساحل آفریقای شمالی را از امپراطوری بیزانس و بربرها بگیرد و سپس برای فتح اندلس برود نه این که در جستجوی چیزی متعلق به دوره حضرت سلیمان باشد (پینالت، ۱۳۸۹: ۲۱۴).

این سردار کشورگشا شخصیتی مناسب برای افسانه پردازی راویان فولکلور و ادبیات عامیانه بود. اما فتح او برای مغرب در تاریخ به فتح شهر مس در افسانه تغییر و دگرگشت پیدا می‌کند حال آن‌که اصل قضیه بی‌تغییر بر جای خود باقی می‌ماند، البته با اندکی تغییر ماهیت که موسی در قصه افسانه‌های هزار و یک شب علاوه بر این‌که شخصیتی فاتح است به شخصیتی ماجراجو بدل می‌شود و این تغییر با توجه به ماهیت افسانه است که شخصیت‌های آن شخصیت‌هایی ماجراجو هستند. این دگرگشت‌ها البته مانع از پیوند عمیق تاریخ و افسانه نمی‌گردند و با اصول پژوهش ادبی نیز در تنافر نیست.

قصه‌پردازان با توجه به هاله معنایی که در اثر عملکرد تاریخی موسی حاصل می‌شود، علاقه زیادی به شخصیت موسی پیدا کرده‌اند و اگر در قصه‌پردازی و افسانه‌سرایی دنبال شخصیتی ماجراجو می‌گشتند قطعاً موسی نمونه خوب تاریخی برای برطرف کردن عطش افسانه‌سرایی آن‌ها بود. اصولاً افسانه‌سرایان در هنگام شخصیت‌های جایگزین تاریخی در پی شخصیت‌هایی هستند که با شرایط افسانه‌ای سازگار باشد و چه کسی بهتر از موسی بن نصیر برای افسانه پردازی که دنبال قصه‌های طویل سفر و ماجراجویی‌ها و فتوحات هستند. آن‌ها با نگرستن در تاریخ، طرحی افسانه‌ای این قصه را شکل می‌دهند. بنابراین راوی هزار و یک شب در انتخاب موسی بن نصیر با کار دشواری مواجه نیست. شخصیت او به اندازه کافی برای مخاطب شناخته شده است و کارکرد، همان کارکرد است. او تنها رویدادها را تغییر می‌دهد. امیر موسی در روایت افسانه‌ای بلافاصله بعد از ابلاغ فرمان خلیفه راهی فتح شهر مس شد: فاستخلف هارون عوضاً عنه فی مملکتہ وأخذ علیه عهداً وأمر الجنود أن لا یخالفوه بل یطاوعوه فی جمیع ما یأمرهم به...ثم ساروا ولم یزالوا سائرین إلی أن وصلوا إلی القصر (الف لیلة وليلة، ج ۲: ۴۱). **ترجمه:** پس امیر موسی پسر خود هارون را در جای خود بنشانند و سپاهیان را به فرمانبرداری او بفرمود... پس از آن امیر موسی و شیخ و تابعان روان شدند و همی رفتند تا به قصری رسیدند (تسوجی، ۱۳۹۱: ۶۸۳). در حقیقت افسانه یا ادبیات به مثابه تاریخ در یک جمله یعنی روایتی که زبان و تخیل نویسنده بر واقعیت پیشی گیرد و نادیده‌ها و ناشنیده‌ها بر واقعیت احاطه کند (بی‌نیاز، ۱۳۹۰: ۱۲). و این همان چیزی است که در تحول طرح مأموریت به حکایت شهر مس رخ داده، تمامی عناصر آن را تحت تأثیر قرار می‌دهد.

از جمله مسائلی که مکتب آمریکایی ادبیات تطبیقی، آن را به عنوان یک شاخصه اصلی باور دارد، این که علوم انسانی، در درک دستاوردهای ادبی، نقش مهمی ایفا می‌کند. به نظر می‌رسد از بین شاخه‌های علوم انسانی، تاریخ، نقش مهم‌تری را در هویت بخشی به ادبیات داراست؛ چرا که وقایع، شخصیت‌ها و دیگر عناصر تاریخی، نه تنها در درک ادبیات کمک می‌کنند، بلکه در شکل‌گیری رمان، افسانه، اسطوره و... مؤثر و قوام‌بخش هستند. از این رو بسیاری از شخصیت‌های تاریخی، از قبیل شاهان باستانی ایران، انبیا و امامان معصوم به گونه‌ای وارد افسانه شده‌اند که امروزه مرز میان قصه‌های واقعی و افسانه‌ای پیرامون این شخصیت‌ها مشخص نیست. چنین شخصیت‌هایی که کارهای خارق‌العاده زیادی انجام داده و به شخصیت‌هایی هنجارشکن، ممتاز و ماجراجو در متون تاریخی شناخته می‌شدند، دستمایه افسانه‌پردازان و قصه‌نویسان قرار گرفته‌اند.

۳-۳ غرابت مغرب: شگفتی شهر مس

سومین عامل و کشش داستان مورد بحث که زمینه را برای تبدیل طرح تاریخی مأموریت موسی به جهان افسانه فراهم ساخت، غرابت و ناشناخته بودن مکان در روایت تاریخی است. موسی سرزمینی شناخته شده و معروف جهان را فتح نمی‌کند که دست افسانه‌پردازان از افسانه سازی پیرامون آن کوتاه باشد، بلکه وارد سرزمین‌هایی می‌شود که هر چند تاریخی‌اند، اما برای مخاطب عرب یا مردمی که در حلقه‌های شب‌نشینی به نقل راوی فولکلور گوش می‌سپارند تقریباً ناشناخته بودند. بنابراین هر روایت تاریخی به عنوان یک روایت از عنصر مکان برخوردار است؛ برخی از عناصر مکان قابلیت افسانه‌ای دارند، به عنوان مثال قلعه‌ها و جاهای دور و غیر قابل دسترس این ظرفیت را برای خلق قصه‌های افسانه‌ای که در این مکان‌ها حاصل می‌شود دارا هستند. از میان کشورها هندوستان و یا مصر و ایران و چین و بابل و همیشه قابلیت افسانه‌ای داشته و قصه‌پردازان سعی کرده‌اند از این مکان نامعلوم و ناشناخته در افسانه‌سرایبی استفاده کنند مانند کاری که راوی هزار و یک شب نموده و در ابتدا داستان خود گفته است: پ

فقد حکى، إنه كان فى ما مضى وتقدم من قديم الزمان، وسالف العصر والأوان، ملك من ملوم ساسان بجزائر الهند والصين (الف ليلة وليلة، ج ۱: ۹) ترجمه: حکایت می‌کنند که یکی از ملوک آل ساسان، سلطان جزایر هند و چین، دو پسر دلیر و



دانشمند داشت....(تسوجی، ۱۳۹۱: ۲۲).

در مخیله قصه پردازان علاوه بر انتخاب مکان‌های افسانه‌ای و ناشناخته و یا کمتر شناخته شده بعد مسافت اصل دوم تلقی می‌شد؛ نویسنده ایرانی از سرزمین چین سخن می‌گوید نویسنده چینی از ایران. در این میان باید اذعان نمود که سرزمین مغرب و اندلس برای فاتحان عرب که جهان را در نوردیده بودند ناشناخته بود، مغرب برای آن‌ها محل گنج و غنایم و عجایب و دروازه اروپا و فتح سرزمینهای جدید محسوب می‌شد، مغرب، دوردست‌ترین سرزمین فتح شده اعراب بود. بنابراین یکی از مؤلفه‌هایی که ماجرای تاریخی مأموریت موسی بن نصیر داشت و آن را دستمایه افسانه پردازی قرار می‌داد در عنصر مکان باید جست. مغرب بکر و دست نخورده که اینک به دستان یک فاتح عرب گشوده می‌شود. اما اینک نوبت افسانه پردازان است تا از این قهرمان ملی که دوردست‌ها و ناشناخته‌ها را ربوده است حکایت شهر مس را طراحی کنند تا از یک واقعه تاریخی، افسانه بیافرینند. این مکان ناشناخته و شگفت‌انگیزی اگر به شهر مس تبدیل شود، چندان مغایرتی با اصل داستان ندارد زیرا هر دو برای شنوندگان عجیب و غیر قابل دسترس است. از این رو شهر مس در افسانه جای ناحیه مغرب را می‌گیرد. نباید فراموش کنیم که در قصه افسانه‌ای شهر مس در منطقه جغرافیایی مغرب قرار دارد و به طور کلی ارتباط خود را با متن تاریخی از بین نبرده و در یک بافت تاریخی دست به تحولاتی در همان راستا زده است.

طبق متون تاریخی موسی اندک اندک به این سرزمین دست یافت و فتح این سرزمین به آسانی هم نبود. قهرمانی که اهل آن سرزمین نبود و در حجاز به دنیا آمده و مغربی نیست و این فاصله زیاد میزان ناشناختگی اندلس را نه تنها برای مخاطبین، بلکه برای خود قهرمان داستان دو چندان می‌کند.

ابو عبدالرحمن موسی بن نصیر بن عبدالرحمن بن زید لخمی که ولادت وی را سال نوزده هجری ذکر نموده‌اند، (بردی، بی تا: ۲۳۵) اصالتاً اهل وادی القری در حجاز بود، از آنجایی که پدرش نصیر، از فرماندهان سپاه معاویه در شام محسوب می‌شد، موسی نیز در دستگاه بنی‌امیه در دمشق رشد یافت. (ابن اثیر، ۱۳۸۵؛ ج ۴/ ۵۳۹) به همین دلیل ریاست نیروهای دریایی معاویه را به عهده گرفته و قبرس را فتح نمود، سپس آنجا به ایجاد بناهایی اقدام نمود (بردی، بی تا: ۵۳۹). به خدمت بنی

مروان در آمده و به شأن و منزلت بالایی در دستگاه آنان خصوصاً عبدالعزیز بن مروان دست یافت (زرکلی، ۱۹۸۹: ۳۳۱).

وی در سال ۷۹ قدم به خاک افریقا گذاشت، ورود وی به افریقا و حوالی آن کاملاً مخفیانه بود، زیرا در این زمان مسلمانان توانایی چندانی نداشتند، خصوصاً این که سرزمینهای صاف و هموار همراه کوههای غیر قابل عبور و نفوذ به علاوه نزدیکی دشمنان و احتمال اتحاد آنان با یکدیگر بر ضد مسلمانان، شرایط سختی را برای آنان در این منطقه رقم زده بود (ابن قتیبه، ۷۲).

هزار و یک شب علاقه وافر به قرار دادن مکان‌های ناشناخته و نامعلوم در افسانه پردازی دارد. اصولاً افسانه یعنی چیزی که اثری از تاریخ در آن نباشد و مکان و دیگر عناصر آن نشان تاریخی ندارد یا از کمترین نشان تاریخی برخوردارند. هزار و یک شب با توجه به زمینه تاریخی بسیاری از قصه‌ها مکان‌های تاریخی پرشماری به خود جذب می‌کند، اما در مجموع مکان‌هایی که هیچ اثری از آنها در نقشه جغرافیایی نیست در هزار و یک شب موجود است؛ مانند جزیره و فواق که در قصه حسن بصری است. یا سرزمین أجنه و عفاریت که در آن پرشمار به کار رفته است. اما اینک در روایت شهر مس، سوژه مکانی طرح تاریخی «مأموریت موسی به مغرب» را نیز هماهنگ با رویکرد افسانه‌ای خود یافته است و این یکی از دلایل روی آوردن به افسانه پروری از ماجرای تاریخی مأموریت موسی است. در هزار و یک شب این عنصر مکانی پایدار است و برخلاف بسیاری از دگردیسی‌هایی که در اصل تاریخی روایت شده، تغییر نیافته است؛ زیرا اصل و مبنای آنها برای افسانه‌پردازی همین عنصر است پس به این سادگی هم تغییر نمی‌پذیرد:

یا أمیرالمومنین، إن قادر علی ذلک وأنت مقیم فی بلادک، فأرسال إلی أخیک عبدالعزیز بن مروان أن یأتیک بها من بلاد الغرب بأن یکتب إلی موسی أن یرکب من بلاد العرب إلی هذا الجبل الذی ذکرناه... (ألف لیلۃ ولیلۃ، ج ۲: ۴۰) ترجمه: آنها الخلیفه این کار بر تو آسان است، رسول نزد برادرت عبدالعزیز مروان بفرست که او به امیر موسی والی بلاد مغرب بنویسد که او سوار گشته به سوی آن کوه رود... (هزار و یک شب، ۶۸۱).

مغرب ناشناخته با کوه‌ها و دره‌ها و جنگل‌های عجیب و غریب و صعب العبور ذهن پردازنده را متوجه طرح مکانی به نام شهر مس نموده است که در آنجا واقع است

و امیر موسی مأموریت یافته تا آن شهر را فتح کند. این ناشناختگی مغرب و نواحی اش این اجازه را به پردازنده داده به خیال خویش میدان دهد و مکان‌هایی افسانه‌ای بسازد؛ زیرا مخاطبان او آگاهی از این سرزمین ندارد تا بگویند که چنین شهری در آنجا وجود ندارد، مثلاً کسی از میان مردم بلند شود و بگوید که من آنجا را مثل کف دست می‌شناسم و چنین شهری در آنجا نیست، این عدم آگاهی سبب می‌شود با پردازنده همداستان شود و پردازنده کتاب نیز با خیالی آسوده افسار خیال را رها می‌کند و مکان افسانه‌ای ممتازی را به نام شهر مس می‌پروراند که مانند آن در جهان نظیری نیست:

أنا قليل المعرفة بتلك الأرض، قد قيل لي إنك عارف بتلك البلاد والطرق، ...إعلم أيها الملك أن هذه الطريق وعرة بعيدة الغيبة قليلة المسالك (ألف ليلة وليلة، ۲۰۰۸، ج ۲: ۴۱). ترجمه: من بدین سرزمین شناسایی ندارم. شنیدیم که ترا آگاهی بسیار از راه‌های بیابانها و دریاها هست اگر ترا به آوردن حاجت خلیفه رغبتی باشد مرا به آن مکان دلالت کن. شیخ عبدالصمد گفت. ایها الأمير راه دور و خطرناک است... و در آن راه بسی خطرها و عجایب و غرایب است... (تسوجی، ۱۳۹۱: ۶۸۲).

از این رو سختی فتح مغرب و ناشناخته بودن آن در متن تاریخی، نشانه‌ای است تا افسانه پرداز چنین مکان و چنین موقعیتی را دستمایه افسانه‌اش کند. این مکان قابل فتح نیست و مانند مأموریت جدید موسی تلاش زیادی را برای فتح آن لازم است. بر همین قیاس، جهان واقعیت (تاریخ) و ادبیات (افسانه) در پیوندی ژرف به هم می‌رسند؛ موسی که در متن تاریخی مرد موفق میدان است بر سرای ادبیات قدم می‌نهد و از دروازه‌های افسانه‌ای عبور می‌کند. بنابراین مکان خاص و مرموز مغرب در متن تاریخی به مکان مرموز شهر مس تبدیل می‌شود که مورد علاقه افسانه سرایان است و آن‌ها با توجه به قرابت مکانی در دو طرح مختلف، به بازنمایی قصه تاریخی در بافت افسانه‌ای می‌پردازند.

۴-۳ غنایم جنگ: گنج و زر

اگر به متن تاریخی و یا پسا متن حکایت شهر مس توجه کنیم، خواهیم دید که مأموریت موسی غنایمی بی شماری به ارمغان آورده و این موضوع را می‌توان به عنوان یکی از عوامل انتقال داستان از بستر تاریخ به افسانه بررسی کرد. مطابق نوشته‌های تاریخی:

موسی قبلاً به ولید نوشته بود که من اندلس را فتح کردم (نه طارق). خبر غنیمت مائده را هم به او داده بود. زمانی که موسی بن نصیر نزد ولید آمد اموال و غنائم و بالاخص آن مائده سلیمان بن داود را تحویل او داد، و طارق نیز همراه او بود. طارق گفت: من این غنائم و مائده را بدست آورده‌ام. موسی او را تکذیب کرد. طارق به ولید گفت: از او پرسید پای مفقود و معدوم آن مائده چه شده است؟ ولید از او پرسید و او نتوانست پاسخ دهد. طارق آن پایه را (که پنهان کرده بود) بیرون آورد و تحویل داد. طارق گفت: من این را برای گواهی مخفی داشته بودم و اکنون تقدیم می‌کنم. ولید او را تصدیق نمود. موسی بن نصیر او را زد و زندانی کرد، تا آن که ولید پیغام داد و او را آزاد کرد (ابن کثیر، ۱۴۰۷: ۲۵۶).

اما قبل از این که موسی این تصمیم خود را عملی کند، به شام فراخوانده شد، به همین سبب وی، فرزندش عبدالعزیز را بر حکومت اندلس گماشت و خود به سوی آفریقا رهسپار شد، وی در این سفر حجم زیادی از غنائم بی‌شمار که شامل مقادیر زیادی طلا و نقره و اسیر بود، همراه خود داشت (ابن قوطیه، ۱۳۷۸: ۳۶) از سوی دیگر ولید که از آمدن و نزدیک شدن موسی آگاه شده بود از وی خواست تا هر چه زودتر به سوی او حرکت کند و اگر سلیمان را دیدار کرد، هر چه از غنائم و جواهرات دارد از او پوشیده دارد، موسی نیز به درخواست سلیمان توجهی ننموده و در اسکندریه فرود آمد (ابن قتیبه، ۱۴۱۵؛ ج ۲/ ۹۷). یا بنابر روایت ابن خلدون می‌خوانیم

موسی در پی این فتح، غنائم بسیاری از دام به دست آورد. پس از آن، وی پسرانش، عبدالرحمن و مروان را به سوی برخی از سرزمینها فرستاد و آنها نیز موفق شدند هر کدام مناطقی را فتح و غنائم بسیاری را به دست آورند (ابن خلدون، ۱۴۰۸ق: ۲۳۹).

غنایم و گنج و یافتن گنج یکی از موضوعات و موتیف‌های مهم ژانر افسانه است که در رئالیسم جاودیی نیز به عنوان یکی از مؤلفه‌ها مورد بحث است. راوی فولکلور و مردمی دوست دارد از موضوعات شگفت‌انگیز و دلپذیر برای مردمی که پیرامون او به حکایتش گوش می‌دهند و یا کتابش را می‌خوانند سخن گوید و موضوع یافتن گنج هنگامت از جمله موضوعاتی است که همواره در افسانه به ویژه در هزار و یک شب تکرار می‌شود. توصیف گنج و زر، صحنه‌های هوسناک و وسوسه‌انگیزی را در هزار و یک شب به خود اختصاص داده به طوری که خواننده دوست دارد وارد کتاب شود و



نصیبی از آن گنج‌ها که چون باران می‌ریزد بردارد. در قصه علی، بازرگانی از بغداد می‌خوانیم که بازرگان بعد از محنت بسیار در خانه‌ای جن زده منزل می‌گزیند: و شخص ینادیه ویقول له: یا علی ابن حسن، هل أنزل علیک الذهب؟ قال له: وأین الذه الذی تنزله؟ فما قال له ذلک حتی صبّ علیه ذهباً کالمنجیق، ولم یزل الذهب منصباً حتی ملأ القاعة (ألف لیلۃ ولیلۃ، ج ۱: ۶۸۱) ترجمه: ناگاه دید شخصی او را آواز می‌دهد و می‌گوید، یا علی بن الحسن آیا می‌خواهی که از برای تو زر بیفاشم، علی گفت زر کجا بود که از برای من بیفشانی؟! هنوز علی مصری را سخن تمام نشده بود که او زر ریختن آغاز کرد و چندان بریخت که آن مکان پر از زر شد (تسوجی، ۱۳۹۱: ۵۳۷).

راویان فولکلور و پردازندگان هزار و یک شب بدون تردید در پی طرحی هستند که چیزی از غرابت در آن باشد و یکی از عوامل غرابت، همین گنج و مال فراوان است. موضوع دستیابی موسی و یارانش به غنایم زیاد در سرزمین مغرب و اندلس را تعبیر به دستیابی شخصیت افسانه‌ای به مقادیر زیادی گنج و زر و اشیاء قیمتی نمودند. به دیگر سخن، آن‌ها این رکن مهم یک قصه افسانه‌ای را غنیمت شمرده و برای شکل دادن یک قصه افسانه‌ای از آن استمداد جسته‌اند و همین فراخوانی در پس خویش، ارتباط تاریخ با افسانه را مورد تأکید قرار می‌دهد. در جای جای این قصه دستیابی به اشیاء گرانبها توسط راوی تکرار شده و بی‌شک این قضیه بی‌ارتباط با غنایم در طرح تاریخی نیست:

بلغنی أیها الملک السعید، أن الأمیر موسی دخل القصر فرأی حجرة کبیره وأربع مجالس عالیة کبار متقابلة واسعة منقوشة بالذهب والفضة مختلفه الألوان، وفي وسطها فسقیة کبیره من المرمر وعليها خیمه من الدیباچ، وفي تلك المجالس جهان، وفي تلك الجهات فساق مزخرفة وحيطان مرخمه ومجار تجری من تحت المجالس. وتلك الأنهر الأربعة تجری وتجتمع فی بحیره عظيمة مرخمه بالإختلاف الألوان. ثم قال الأمیر موسی للشیخ عبدالصمد: أدخل بنا هذه المجالس. فدخلوا المجلس الأول فوجده مملوءاً من الذهب والفضة البیضاء واللؤلؤ والجواهر والیواقیت والمعادن النفیسة ووجدوا فیها صنادیق مملوءة من الدیباچ الأحمر والأصفر والأبیض (ألف لیلۃ ولیلۃ، ۲۰۰۸، ج ۲: ۵۱). ترجمه: امیر موسی به قصر داخل شد. چهار غرفه بلند در برابر یکدیگر بدید که با زر و سیم نقش کرده بودند و از زیر هر غرفه نهری روان بود و آن چهار نهر در چهار دریاچه بزرگ ککه از گونه گونه رخامها مرتب بود جمع می‌شد امیر موسی به شیخ گفت: بیا تا به غرفه‌ها

درون رویم، پس به غرفه نخستین داخل شدند. آن را پر از زر و سیم و لولو و گوهر و یافت و معدنیهای قیمتی یافتند و در آنجا صندوقهای پر از دیبای رخ و سپید و زرد یافتند و ... (تسوجی، ۱۳۹۱: ۶۹۰).

یا در جایی دیگر دختری با پوشش طلایی دیده می‌شود:

فقال طالب به سهل: أيتها الأمير، أنترك هذه الجارية بما عليها وهو شيء لانظير له ولا يوجد في وقت مثله، وهو أوفى ما أخذت من الأموال وأحسن هدية تتقرب بها إلى أمير المؤمنين (ألف ليلة وليلة، ۲۰۰۸، ج ۲: ۵۳) ترجمه: طالب بن سهل به امیر موسی گفت: ایها الأمير چگونه این دختر را با زیور او به حال خود بگذاریم که او نظیر ندارد و در این زمان مانند او یافت نمی‌شود و از همه این مالها بهتر و از برای هدیت خلیفه شایسته‌تر است (تسوجی، ۱۳۹۱: ۶۹۲).

بنابراین ماجرای دستیابی به غنایم هنگفت و ثروت زیاد در فتح تاریخی موسی بن نصیر به مغرب که برگرفته از تاریخ است، بستر لازم را برای ورود قصه به افسانه آماده کرد، این موضوع در کنار دیگر نشانه‌ها چراغ هدایت راویان هزار و یک شب برای پرداختن قصه‌ای با وضعیت افسانه‌ای است. بنابراین راوی فولکلور نیک می‌داند که برای افسانه‌پردازی نیاز به طرحی تاریخی دارد که نشانه‌های قدرتمندی جهت تبدیل به افسانه برخوردار باشد و این نشانه‌ها علاوه بر قدرتمندی محدود به یک یا دو مورد نباشد، بلکه شامل چندین رکن اصلی افسانه باشد که یکی از آنها دستیابی به اشیاء گرانبها و نادر است که با تقلید از طرح تاریخی در حکایت هزار و یک شب بازنمایی می‌شود. از این رو، در هزار و یک شب، خواننده، شهری را فرا روی خود می‌بیند که همه دیوارها و آدم‌ها و مجسمه‌ها و آلات حرب و کار و غیره از طلا است. تجسم چنین پدیده‌ای برای این قلم پیوند عمیق تاریخ و افسانه را مورد تأکید قرار می‌دهد. در پایان تغییرات و تحولاتی که قصه از متون تاریخی به متن افسانه‌ای هزار و یک شب بدان متصف گشته را می‌توان در جدول ذیل خلاصه نمود:

قصه در متون تاریخی	قصه در متن افسانه‌ای هزار و یک شب
شخصیت ممتاز موسی در متون تاریخی	تبدیل شدن به عنصر قهرمان و ابرمرد در متن افسانه‌ای هزار و یک شب
فتوحات و کشورگشایی‌های موسی بن نصیر	ماجراجویی‌ها و علاقه به کشف امور جدید در هزار و یک شب



دور بودن و عدم دسترسی به مغرب برای امراء و خلفاء در متن تاریخی	شگفت‌انگیزی و خارق‌العاده بودن شهر افسانه‌ای مس
دستیابی به غنایم پرشمار در مأموریت تاریخی موسی	دستیابی به گنج و زر و زیور و عتیقه‌جات در متن هزار و یک شب

۴. نتیجه‌گیری

با توجه به آنچه گذشت نتایج ذیل حاصل شد:

قصه شهر مس از دو بستر تاریخی و افسانه‌ای تشکیل شده است، بستر تاریخی مربوط به مأموریت تاریخی موسی بن نصیر به آفریقا برای فتح آن نواحی و رویدادهایی است که در طی این مأموریت رخ داد. نشانه‌های این بستر در حکایت افسانه‌ای از بین رفته است و تنها دو شخصیت تاریخی یعنی موسی و عبدالملک مروان و برخی رویدادها که در کلیت با حکایت تاریخی اقتران دارد در حکایت شهر مس حفظ شده است.

یک قصه تاریخی در صورت داشتن شرایطی خاص می‌تواند وارد حوزه افسانه شود. مأموریت موسی به آفریقا یک واقعه تاریخی است، همچون بسیاری از وقایع تاریخی، اما مجموعه‌ای از عوامل این واقعه را متمایز ساخته و آن را برای ورود به پهنه افسانه مناسب ساخته است که از جمله آن‌ها شخصیت ممتاز و ابر انسان بودن موسی است همچنین فتوحات و لشکرکشی‌های فراوان، غرابت مغرب و اندلس و ناشناخته بودن آن و غنایم هنگفت فتح.

حکایت افسانه‌ای از موسی با حکایت تاریخی از جهت شکل رویدادها و ماجراها تفاوت دارد، عنوان مأموریت، هدف، مسیر، رویدادها، نتیجه و تمامی ویژگی‌های مأموریت تاریخی موسی برای فتح آفریقا در متن تاریخی با مأموریت موسی برای دستیابی به غنایم سلیمان در متن افسانه‌ای متفاوت است، اما در کلیات و خطوط اصلی با هم اشتراک دارند که این به معنای تقلید و پیروی حکایت افسانه‌ای از متن تاریخی است.

در حکایت تاریخی، موسی شخصیتی ممتاز و ابر مرد است و در متن افسانه‌های هزار و یک شب نیز این کارکرد بدان داده شده است. در متن تاریخی موسی فاتح مثال زدنی است که شهرهای زیادی را فتح می‌کند، در حکایت افسانه‌ای نیز فاتح شهر مس

به شخصیتی ماجراجو بدل می‌شود. موسی که در متن تاریخی، مکان‌های نامعلوم و ناشناخته و بکری را برای امپراطوی اسلامی تسخیر کرد در متن افسانه‌ای نیز مکانی عجیب و ناشناخته را به تسخیر خود در می‌آورد. در هر دو متن تاریخی و افسانه‌ای موسی غنایم فراوانی بدست می‌آورد و بازوی توانمند مردم و حکومت می‌شود. در همه این موارد و عوامل مقایسه شده، درجه عظمت و بزرگی عوامل در متن افسانه‌ای بیشتر است. یعنی شخصیت موسی در افسانه با عظمت‌تر از متن تاریخی، و یا گنج و زرهای بدست آمده در شهر مس فراتر از غنایم لشکرکشی موسی است و به همان شکل غرابت و شگفت‌انگیزی و ناشناختگی شهر مس بیشتر از غرابت مغرب و اندلس و غیره است. و این بدلیل بافت افسانه‌ای است که اشیاء و شخصیت‌ها بزرگ‌تر از حد خود نشان داده می‌شوند.

منابع

- بدون مؤلف (۲۰۰۸)، *ألف ليلة وليلة*، بیروت: دار صادر
- آسابرگر، آرتور؛ *روایت و فرهنگ عامیانه*، ترجمه محمد رضا لیراوی، چاپ اول، تهران: سروش، ۱۳۸۰.
- ابن اثیر؛ *الکامل*، بیروت: دارصادر، ۱۳۸۵.
- ابن خلدون؛ *تاریخ ابن خلدون*، تحقیق: خلیل شحاده، بیروت: دارالفکر، ۱۴۰۸.ق.
- ابن قتیبہ دینوری؛ *الامامہ و السیاسہ*، بیروت: دارالاضواء، ۱۴۱۰.ق.
- ابن قوطیہ؛ *تاریخ فتح اندلس*، مشهد: آستان قدس رضوی، ۱۳۷۸.ه.ش.
- ابن عبدالحکم؛ *فتوح مصر و المغرب*، بیروت: مکتبه الثقافه الدینیه، ۱۴۱۵.ق.
- احمدی، بابک؛ *رساله تاریخ*، چاپ اول، تهران: مرکز، ۱۳۷۸.ه.ش.
- استنفورد، مایکل؛ *درآمدی بر تاریخ پژوهی*، ترجمه مسعود صادقی، چاپ سوم، تهران: سمت، ۱۳۸۶.ش.
- بردی، ابن تغری؛ *النجوم الزاهره فی ملوک مصر و القاهره*، مصر: وزاره الثقافه و الارشاد قومی، بی تا.
- بلاذری؛ *فتوح البلدان*، بیروت: دار و مکتبه الهلال، ۱۹۸۸.م.
- بورخس، خورخه، کتابخانه بابل، ترجمه: کاوه سید حسینی، تهران: انتشارات نیلوفر، (۱۳۸۷ش)
- بی نیاز، فتح الله؛ *در جهان رمان مدرنیستی*، چاپ اول، تهران: افراز، ۱۳۹۰.ه.ش.



- تسوجی، عبداللطیف؛ هزار و یک شب، تهران: هرمس، ۱۳۹۱ه.ش.
- پینالت، دیوید؛ شیوه‌های داستان پردازی در هزار و یک شب، مترجم: ای. ف. بدره، تهران: هرمس، ۱۳۸۹ه.ش.
- خلیفه بن خیاط؛ تاریخ خلیفه، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۵ه.ق.
- زرکلی، خیرالدین؛ الاعلام، بیروت: دارالعلم للملایین، ۱۹۸۹م.
- طبری، محمد بن جریر؛ تاریخ طبری، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت: دارالتراث، ۱۳۸۷ه.ش.
- عبود، عبده و ماجده حمود و غسان السید؛ الادب المقارن، دمشق: مطبعة قمحه إخوان، ۲۰۰۱م.
- فشارکی، محسن محمدی؛ «از تاریخ تا داستان، تحلیل عناصر مشترک بین تاریخ و داستان»، مجله عملی پژوهشی پژوهشهای تاریخی، دوره ۴، شماره سوم، ۱۳۹۱؛ ۷۱-۸۶.
- ولک، رنه و آستن وارن؛ نظریه ادبیات، ترجمه: ضیاء موحد و پرویز مهاجر، چاپ دوم، تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۸۲ه.ش.
- یعقوبی، ابن واضح؛ تاریخ یعقوبی، بیروت: دار صادر، بی تا.